

نگاهی به اندیشه «تائو یوان مینگ» در گزیده‌های از سروده‌های وی

(شاعر پرآوازه سده پنجم میلادی چین)

سید جلال امام^آ

CLLS.2024.235000.1237

چکیده

از تائو یوان مینگ شاعر سده پنجم میلادی چین، به‌عنوان بنیان‌گذار شعر «کوچه‌باغ» نام‌برده می‌شود. وی با ادبیاتی ساده و البته بی‌پرده مسائل و مشکلات جامعه و البته حالات روانی خود را به قلم آورده که سهم بزرگی در ارائه تصویری از تاریخ اجتماعی دوران خود دارد. اشعار این شاعر صاحب‌سبک بر فرهنگ و به‌ویژه ادبیات پس از خود تأثیر زیادی گذاشته است. در میان اشعار او مفاهیم و ارزش‌هایی همچون روی‌گردانی از دنیا، پشت‌کردن به سیاست، لذت‌بردن از طبیعت، ساختن با تنگدستی و نیز آرمان‌هایی همچون جامعه‌ای بدون زورگویی و برتری‌جویی به چشم می‌خورد. جز این، سروده‌هایی در معنا چندلایه و با مفاهیمی پنهان و سردرگم نیز از او به‌جای‌مانده که از سوی ادب پژوهان ارزیابی‌هایی گونه‌گونی در پی داشته است. درباره سبک زندگی دنیا گریزانه او دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد؛ گرچه سبک زندگی فقیرانه وی چندان مورد تأیید نقادان نیست؛ اما ارزش‌ها و آرمان‌های وی ستایش شده و در قالب الگویی موردتوجه بوده و هست.

واژگان کلیدی: شعر چینی، تائو یوان مینگ، ادبیات چین قدیم، گوشه‌نشینی، فساد، فقر


دوره بیست و یکم، شماره ۳۲، پاییز و زمستان ۱۴۰۳

1. 古中国诗人陶渊明诗里的价值与理想

۲. مربی دانشگاه آسیا-آفریقا دانشگاه مطالعات بین الملل شیان چین، پست الکترونیک:

emamjalal@xisu.edu.cn

<https://doi.org/10.48308/clls.2024.235000.1237>

 Copyright: © 2023 by the authors. Submitted for possible open access publication under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution (CC BY) license (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).

مقدمه

«تائو یوان مینگ»^۱ (زاده ۳۶۵ و درگذشته ۴۲۷ میلادی) از ایالت جیانگ شی^۲ در جنوب شرق چین از منطقه جیو جیانگ (به معنی نه رودخانه) یکی از چهره های شناخته شده در تاریخ بلند چین است.

چین در سده های چهارم و پنجم میلادی دوره طولانی مدت آشفتگی و نابسامانی وحشتناکی را سپری کرد؛ به گونه ای که کشوری که دویست سال پیش از میلاد یکدست و یکپارچه شده بود و طی چهارصد و اندی سال امپراتوری بزرگی در سرزمین شرق به شمار می آمد در این دو سده به چندین قلمرو پاره پاره شد. قلمرو دودمان «جین»^۳ نیز از این نابسامانی ها بیرون نبود و از این روی ناخرسندی مردم فراگیر و گسترده شده بود. شاعر نامبرده، در دوره شصت و چند ساله عمر خود، قدرت گرفتن و فروپاشی چندین دودمان را به چشم دید.

«تائو یوان مینگ» در خانواده ای صاحب مقام و سیاسی به دنیا آمده بود و مدتی را در دولت محلی و پس از آن در ارتش چندسالی مشغول به کار بود. او حتی مدتی به عنوان قاضی بر مسند قضاوت نشست. باین حال از نابرابری، ستم و بی کفایتی در ساختار سیاسی به شدت ناراضی و معترض شد و از خدمت سودمند ناامید گردید. به همین خاطر به یکباره دست از مناصب دولتی کشیده، فعالیت هایی خود را کناری نهاد و گوشه گیری و گوشه نشینی را برگزید.

او آموزه های هر دو مکتب فکری چین قدیم یعنی مکتب «رو» (که کنفوسیوس نماینده نام آشنای آن است) و مکتب دائوئیزم و همچنین دینی که همین دو سه سده پیش از زمان شاعر، از هند به چین آمده بود و رونق گرفته بود، یعنی بودایی را آموخته بود؛ اما سرنوشت او چنین بود که نیمه نخست عمرش آموزه های اولی (مکتب رو) را به کار بندد و مدتی به اداره امور کشور و شهر و مردم بپردازد، کاروبار مردم را سامان بخشد. اما گویا ناکارآمدی سیاسی حاکمان او را نومید کرده و در پی دلزدگی از کاروبار دنیا، باقی عمر خود را به گونه ای سپری کرد که همخوانی بیشتری با آموزه های دائوئیزم و دین بودایی داشته است.

1. 陶淵明 Táo yuān míng

2. 江西 jiāng xī

3. 晋代 jìn dài

۴. پس از فروپاشی دودمان «جین» (از ۲۶۶ تا ۴۲۰) که البته خود به شرقی و غربی تقسیم شده بود، سرزمین چین نابسامان ترین دوره خود را تجربه کرد و به قلمروهای زیادی تقسیم شد.

او چنان از شهر، پُست، قدرت، میز و مدیریت فاصله گرفت که چینیان وی را پدر همه گوشه‌نشیان تاریخ خوانده‌اند؛ گویی در پشت‌کردن به سیاست و فساد حاکم و روی‌گردانی از دنیا و البته بیان احساسات و اندیشه‌هایش در قالب شعرهای ماندگار گوی سبقت را از دیگر زاهدان و عزلت‌گزینان ربوده است.

پیشینه پژوهش

چنین می‌نماید که نوشتار پیش روی شما از نخستین نوشته‌هایی است که با زبان فارسی و از نگاه و زاویه فرهنگ ایرانی شعرهای تائو یوان مینگ را مورد بررسی قرار می‌دهد. گرچه ادب پژوهان چینی از نگاه‌های متفاوت، اشعار و زندگی این شاعر را بررسی نموده‌اند، و البته در سامان‌یافتن این پژوهش بسیار یاریگر بوده، اما نام، اشعار و اندیشه این شاعر پرآوازه چینی هنوز در میان متون فارسی جایگاهی ندارد. زین روی امید است که این نوشتار پنجره‌ای را پیش روی چینی پژوهان به‌ویژه در عرصه فرهنگ و تاریخ این کشور باز نماید.

از نگاه پژوهشگران چینی، مهم‌ترین ویژگی شعرهای تائو یوان مینگ، سادگی و درعین‌حال برخوردار از بار معنایی عمیق - که گاه می‌تواند کلام او یک دیدگاه فلسفی جلوه کند - می‌باشد.

شاعر «شعر کوچه‌باغ»

به‌مانند همه فرهنگ‌ها و ادبیات ملت‌ها، هر شاعری سبکی را پیش گرفته، معانی را جامه کلمه و واژه می‌پوشاند و پیش روی دیگران می‌گذارد. اگر «لی بی» شاعر عشق و غزل چین است، و «وانگ وی» به دلیل باورمندی صادقانه به دین بودایی، شاعر بودا خوانده می‌شود، در جمع این نامداران ادبیات چین، «تائو یوان مینگ» اما نه تنها شاعر «شعر کوچه‌باغ» که پایه‌گذار آن شناخته می‌شود. ویژگی این سبک شعر، یکی به‌تصویرکشیدن صحنه‌های طبیعت پیش روی و دیگری بی‌پرده و البته ساده سخن‌گفتن همچون یک روستایی ساده‌دل است. او در زندگی اقتصادی وامدار و مدیون کسی نبوده و آنگاه که از زندگی فقیرانه خود لذت می‌برد؛ بی‌پرده و بی‌آلایش شعر بر زبان جاری می‌کرد:

گل‌های داوودی پاییزی چه خوش‌رنگ هستند

من آنها که شب‌نم بر خود دارند را می‌چینم
با فروبردن در جام می؛ غم‌ها از یادم می‌روند
و من را از دنیا دورتر می‌کنند.^۱

در این دو بیت پیداست که در کمال سادگی و آرامش آنچه انجام می‌دهد را قلمی می‌کند و هم‌زمان متوجه این موضوع هست که او در حال تجربه چه شرایطی است. شاید ظاهر شعر قدری فریبده باشد که او این آرامش برایش از همه چیز لذت‌بخش‌تر است. شاید بخواهد خود را با کودکی مقایسه کند که شاخه گلی را می‌چیند و در لیوانی آب فرومی‌برد. درحالی‌که چنین نیست. آشنایی با وضعیت سیاسی زمان شاعر، سرگذشت او و پشت‌کردن به میز قدرت، ما را به معنایی دقیق‌تر می‌رساند. شاعر اینجا از سر خشم، به دنبال دارویی است که آرامشی به او بدهد؛ گل‌های داوودی، فصل پاییز را تداعی می‌کنند و فصل پاییز، حاکی از فضای روبه‌زوال سیاسی.

در میان شعرهای این شاعر نامدار چینی عباراتی همچون کوتاه و بی‌مقدار بودن عمر، آرامش در طبیعت، نوشیدن می برای گریز از اندیشه‌های سخت، سرسپردن به واقعیت دنیا، پشت‌پازدن به مناصب سیاسی، ارزش ترک نام و نان، مرگ و پایان زندگی، و البته ساختن در تهیدستی و تحمل فقر.. زیاد به چشم می‌خورد.

در کنار اینها، شعرهای این شاعر او را از جنبه‌های دیگری نیز برجسته و منحصر به فرد نموده است. نخست علاقه این شاعر به خوردن گل داوودی، و سپس به‌کارگیری آن در میان شعرهایش، سبب شده است تا در تاریخ چین، میان گل داوودی و اندیشه تائو یوان مینگ رابطه‌ای ناگسستنی ایجاد شود و گل داوودی نمادی از اندیشه‌های این شاعر سرشناس چینی بگردد. اگرچه خود او این گل را به دلیل خواص دارویی و غذایی استفاده می‌کرد و هم‌زمان در شعرهایش بی‌آلایش و ساده یاد می‌کرد. همچنین این شاعر توانا، توانسته است تا رابطه‌ای عمیق میان می و ادبیات برقرار نماید به‌گونه‌ای که بسیاری از اهل ادب در چین از تقلید نموده و او را سرمشق خود قرار داده‌اند. جمله یکی نیست که جامی به دست ما دهد^۲ مشهورترین آنهاست که نهایت تنهایی و بی‌کسی را بیان می‌کند در میان آثار دیگر ادیبان چینی پرتکرار بوده است. تلاش می‌کنیم تا با نگاهی به ده شعر گزینش شده از اشعار این شاعر پرآوازه ارزش‌ها و آرمان‌ها، نگاه او به زندگی و جهان‌بینی‌اش را مورد بررسی قرار دهیم.

1. 秋菊有佳色，裊露掇其英，泛此忘忧物，远我遗世情

2. 没人送酒来

گزیده اشعار

۱- شاعر در شعری بازگشت خود به دل کوه و دشت و جداشدن از امور دنیایی، ترک میز و صندلی وابسته به حکومتی فاسد را آغاز شادی و رهایی خود می‌داند. در این چند شعر که شناخته‌شده‌ترین شعر اوست چنین می‌خوانیم:^۱

جوانی بیگانه با امور دنیوی
یک عاشق طبیعت
به تور (دام) دنیا افتاد
چه زود سی سال گذشت
پرنده‌ای در قفس که دلتنگ جنگل است
ماهی حوض که همه فکرش آب ژرف است
خواهم که به طبیعت جنوب برگردم
و باغ‌ها را آباد کنم
در اطراف خانه‌ها زمین
و چند کلبه چوبی کوچک
سایه درختان بر پشت‌بام
و درختان هلوی جلوی خانه
از دور خانه‌ها پیدااست
و دود پخت‌وپز بلند است
در ته کوچه صدای سگ
و پشت‌بام صدای خروس
اینجا دیگر مسئله پیچیده دنیوی نیست
اتاق‌ها بسیار پر آرامش
تا پیش‌ازاین در قفسی بودم
اما امروز به دامن طبیعت، به کوهپایه لین برگشته‌ام.

دو بیت نخست و دو بیت پایانی گویایی همه چیز است و نیازی به شرح ندارد. شاعر در ابتدا خود را درویش مسلک و بیگانه با زرق‌وبرق دنیا، و شیفته کوه و تپه و دشت

1. 少无适俗韵，性本爱丘山，误落尘网中，一去三十年，羈鸟恋旧林，池鱼思故渊，开荒南野际，守拙归园田，方宅十余亩，草屋八九间，榆柳荫后檐，桃李罗堂前，暧暧远人村，依依墟里烟，狗吠深巷中，鸡鸣桑树颠，户庭无尘杂，虚室有余闲，久在樊笼里，复得返自然

معرفی می‌کند. در بیت دوم گرفتاری در شهر، فساد دربار و پیچیدگی‌های زندگی مادی را همچون تور و دامی می‌داند که مدتی از عمرش را طی آن از دست داده است. پس از بازگشت به روستا نخست زیبایی‌های آن را به تصویر می‌کشد. در بیت‌های پایانی با بازگشتن به طبیعت در دل کوه، خانه‌ها را پراز آرامش می‌بیند و دوباره تکرار می‌کند که از قفس رها شده است.

۲- شعر «گوشه‌نشینی»^۱

نومید و بیزار، تنها، عصا به دست باز می‌گردم
راه باریکه کوه و پراز سبزه‌ها
جویباری زیبا با آب زلال در دل کوه
که می‌توانم پاهایم را بشویم
می‌را صاف و پالوده کرده
و همسایه را به خوراک مرغی دعوت می‌کنم
روز است و اما داخل آلونک تاریک
آتش هیزم چون چراغی روشنی‌بخش است
هنگامه خوشگذرانی است و تلخی شبِ تار کوتاه
و این عیش برجاست تا سپیدی سحر

شاعر که تازه از میز و صندلی کنده شده، به زادگاه خود، و به دل طبیعت بازگشته، پیوسته شیرینی این سبک زندگی را با خود بازگو می‌کند و از آرامش آن دم می‌زند؛ و گویی شکر نعمت به جای می‌آورد. هم‌نشینی با همسایه‌ای و هم سفره شدن با او در اتاقی ساده و پشت سر نهادن شبی بی‌غم و دغدغه آن‌قدر برایش گوارا هست که گویا باید فریاد بزند و در قالب شعر آن را ماندگار نماید.

۳- شعر «نوشیدن»^۲

«دائو آ» هزار سال است که فراموش شده.

1. 恨独策还，崎岖历榛曲，山涧清且浅，可以濯吾足，漉我新熟酒，只鸡招近局，日入室中暗，荆薪代明烛，欢来苦夕短，已复至天旭
2. 道丧向千载，人人惜其情，有酒不肯饮，但顾世间名，所以贵我身，岂不在一生，一生复能几，倏如流电惊，鼎鼎百年内，持此欲何成
۳. در اندیشه و فرهنگ چینیان باستان، «دائو» گاه به معنای شریعت و گاه به معنای سرچشمه حیات، نقش بسیار مهم در فلسفه چینی داشته، به گونه‌ای که در سده‌های نخست پس از میلاد «دین دائوئیسم» بر مبنای همین اندیشه شکل می‌گیرد.

همه‌و همه به فکر نام و نان خویشند
جامی می به آنها بدهی رد می‌کنند
چرا که تنها و تنها مراقب ظاهرند
زین روی ارزش خود را می‌دانم
مگر این زندگی است (شهرت و ظاهر کاری چه سود)
این زندگی چقدر طول می‌کشد
همچون یک جرقه برقی می‌گذرد
یکصد سال تلاش برای نام و نان و شهرت
این پیروی شهوات چه سود؟

از نخستین گلایه‌های هر نسلی، به فراموشی سپرده شدن ارزش‌های نسل‌های گذشته، روی آوردن به دنیاگرایی و لذت‌جویی و پدید آمدن ارزش‌های مادی جدید است. این گلایه‌ها در همه فرهنگ‌ها و ملت‌ها و البته در همه نسل‌ها قابل‌ردیابی است. شاعر در اینجا از فراموش شدن «دائو» گلایه می‌کند که به نوعی هسته‌ای‌ترین و پایه‌ای‌ترین کلیدواژه در جهان بینی چینیان است. «دائو» را در اینجا به نوعی می‌توان به معنای شریعت و اخلاق گرفت؛ به‌ویژه آنکه در پایان شعر می‌گوید که همراهی و پیروی از شهوات‌ها چه سودی دارد.

۴- شعر «ابیات متفرقه»^۱

زندگانی آدمی همچو بوته‌ای بی‌ریشه
و معلق در هوا همچون گردوغباری ناچیز
باد فنا آدمان را پراکنده خواهد ساختن
و دیگر این بدن‌ها نخواهد ماندن
پس در این دنیا می‌بایست که برادر بود
حتماً که نباید خویش نَسَبی و خونی باشد
باید شادبود و خوشحال زیست
و اگر نوشیدنی است همسایه را باید شریک‌کردن
عمر رفته باز نمی‌گردد

1. 人生无根蒂，飘如陌上尘，分散逐风转，此已非常身，落地为兄弟，何必骨肉亲，得欢当作乐，斗酒聚比邻，盛年不重来，一日难再晨，及时当勉励，岁月不待人

و یک روز دو طلوع صبح ندارد
باید که به موقع فرصت را دریافت
که زمان منتظر کسی نمی ماند.
در این چند بیت به بی ارزش بودن دنیا اشاره می کند و خواننده را به برادر بودن فارغ
از نسب و فامیل فرامی خواند. در بخش پایانی شعر هشدار می دهد که عمر بسیار زود از
دست می رود و می بایست که از آن برای شاد زیستن و با هم بودن استفاده کرد.

۵- شعر «گدایی خوراکی»:^۱
گرسنگی آمد و من بیرون شدم
نمی دانم کجا و چه خواهم یافت
از کوچه ها گذشتم
در زدم؛ اما سخن گفتن سخت بود
صاحبخانه من را فهمید
سخاوتمندان به من بخشید
تمام روز صحبت کردیم
و بی تعارف نوشیدیم و خوردیم
لذت بردن از دوست و آشنایی تازه
همراه با خواندن شعرهای ساده
خواهم همچون لطف خانم رخت شوی از تو تشکر کنم.
اما توانایی «هان شینی»^۲ را ندارم و شرمندهم.
قدردانی از تو را به خاطر خواهم سپرد.
در قیامت جبران خواهم کرد.

این شعر از جمله شعرهای بحث برانگیز تائو یوان مینگ است. شاعر به سادگی از
نداری سخن کرده و می گوید که برای گدایی، درب خانه ای را زده و خوراکی گرفته است.
ظاهراً خلق نیکو و سادگی شاعر سبب شده تا پس از به دست آوردن خوراکی، با شخص

1. 饥来驱我去，不知竟何之，行行至斯里，叩门拙言辞，主人解余意，遗赠岂虚来，谈谐终日夕，觴至辄倾杯，情欣新知欢，言咏遂赋诗，感子漂母惠，愧我非韩才，衔戢知何谢，冥报以相贻

2. 韩信 han xin

بخشنده دوست شده و روز را به همنشینی با آنها گذرانده است.

درباره این شعر دیدگاه‌های گونه‌گونی مطرح شده است. برخی این چند بیت را حکایتگر صداقت کامل شاعر دانسته؛ از کاری که انجام داده با بیان جای و شرایط، به‌سادگی گزارش می‌کند. شاعر سال‌های پایانی عمر آن‌قدر تهی‌دست بود که گدایی برای یافتن غذا امری طبیعی بوده است.

اما برخی به راه‌افتادن در کوچه‌ها و گدایی برای خوراکی را غیرواقعی دانسته و آن را به‌نوعی برگرفته از ذوق شاعرانه او دانسته‌اند. در این میان اما یکی از پژوهشگران ادبیات چینی طی مقاله‌ای با نام «تحلیلی جدید پیرامون شعر گدایی خوراکی تائو یوان مینگ» می‌نویسد این اتفاق واقعی نبوده و تائو یوان مینگ هرگز گدایی نکرده؛ بلکه به چند دلیل این شعر را ساخته و نوشته است. نخست اینکه گدایی با طبع بلند و گشاده نظری او هیچ سازگار نیست. دوم اینکه وی زیر تأثیر غرور و روحیه بی‌عدالتی دودمان «جین شرقی» قرار داشت؛ زین روی او طنز را راهی هوشمندانه برای بیان شکایت از فقر و بدبختی زمانه یافته است. نیز اینکه چه‌بسا او مفهوم صدقه گرفتن از مردم برای مشق فروتنی را از دین بودایی یاد گرفته و در شعر آن را به نمایش گذاشته است. (2, He Tan) این مقاله بر این باور است که در دیگر شعرها از کاشت و برداشت و کشاورزی سخن می‌گوید و نیز اینکه او دوستانی داشته است که با آنها رفت‌وآمد داشته و نیاز نبوده تا در کوچه‌ها راه بیفتد و از ناآشنا خوراکی بگیرد.

به‌غیراز اینها، شاعر از دوستان «خویی یوان» راهب نامدار بودایی چینی بوده و گاه با او همنشین و هم بحث بوده است. در این شعر باورمندی به جبران پس از مرگ را بازگو کرده است. شاعر می‌گوید اکنون دستم خالی است و جز تشکر زبانی چیز دیگری برای سپاسگزاری ندارم؛ من به‌مانند «خَن شین» - رهگذر گرسنه‌ای که کنار جویی از بانویی که مشغول رخت شستن بود غذا گرفت. سرنوشت این بود که مرد رهگذر به قدرت برسد. دستور داد زن را بیابند و به او هزار سکه طلا بدهند - نیستم که در همین دنیا جبران کنم. گویا شاعر اطمینان صددرصد دارد که در جهان پس از مرگ خواهد توانست از غذاونده تشکر کند و این اعتماد به آن می‌تواند قابل‌تأمل و الهام‌بخش باشد.

1. 东晋 dongjin

2. 慧远huiyuan

۶- شعر «خانه‌نشینی در روز نهم»^۱
زندگی کوتاه است و نگرانی‌ها زیاد.
و آدمی دلخوش به عمر بلند
ماه و خورشید می‌آیند و می‌روند
اما مردم جشن نهم^۲ را دوست دارند
شب‌نم‌ها یخ‌زده
و باد گرم دیگر نمی‌وزد
هوا خوش است و آسمان صاف
پرستوها رفته‌اند و اثری از آنها نیست
و صدای غازها بلند است
تنها می‌می‌تواند غم از دل ببرد
و تنها گل داوودی عمر را طولانی می‌کند
چطور من بینوا در این آلونک
تنها و تنها نظاره‌گر گذر زمانم
جام می، خاک گرفته
و احساس شرمندگی دارد
گل داوودی در پاییز بیخود باز شده
و به آدمی حس ناخوشایندی می‌دهد
آراسته (حالت فکر یا ذکر) می‌نشینم و تنها زمزمه می‌کنم
فکر زیاد، درونم را به هم می‌ریزد
گوشه‌نشینی چه زیباست
نکند دستاوردی برایم نداشته؟

از جشن‌های باستانی چین اینکه نهمین روز از ماه نهم را گرمی می‌داشتند. «جیو»
هم آهنگ با تلفظ عدد «نه» و همچنین هم آهنگ با تلفظ واژه «دراز و بلند» می‌باشد
و چینی‌ها چون این دو «جیو» در کنار هم قرار می‌گیرند، آن را نشانه طول عمر و

1. 世短意常多，斯人乐久生，日月依辰至，举俗爱其名，露凄暄风息，气澈天象明，往燕无
遗影，来雁有余声，酒能祛百虑，菊解制颓龄，如何蓬庐士，空视时运倾，尘爵耻虚罍，寒
华徒自荣，敛襟独闲谣，缅焉起深情，栖迟固多娱，淹留岂无成

۲. جشن چُنْگ یانگ. (روز نهم از ماه نهم تقویم کشاورزی چینی)

خوش‌یمن می‌شمردند و جشن می‌گرفتند. آن‌قدر این عدد «نُه» با طول عمر گره‌خورده است که در تمام لایه‌های فرهنگ چین می‌توان آن را یافت. شاعر اینجا تلنگری به مردم و رسم آنها می‌زند که این زندگی با این همه دغدغه را برای چه می‌خواهید که طولانی باشد؟ الان این گل داودی (نماد عمر بلند) هست؛ اما تنها و بی‌کس چه فایده، می (نماد شادی) در دسترس نیست؛ پس عمر بلند بدون شادی چه سود؟!.

در پایان شاعر همین دستاوردهای اندیشه‌ای را پرمایه می‌شمارد و می‌گوید این تنها نشستن، و اندیشیدن پیرامون این زندگی کوتاه و پردغدغه دنیوی، راستی که چه دستاوردی برایم دارد.

۷- شعر «تنها در روزهای بارانی»^۱

زندگان را نقطه پایانی است
این قانون هستی است که همیشه بوده
مردم می‌گویند «سونگ» و «چیاو» جاودان شده‌اند
اینک کجایند و چه شده‌اند؟
دوست قدیمی به من جام می‌می‌بخشد
و می‌گوید بنوش که تو هم جاودان شوی
پیک نخست، بی‌خود می‌شوم
پیک دوم، تا فراموش کنم
پس آسمان (خدا) چه شد؟
بیا و سر به واقعیت بسپار که از همه چیز اولی است.
دُرنا بال‌های شگفتی دارد
می‌تواند به هرکجا بخواهد آنی برود و بازگردد
من خود را به پذیرش حقیقت
چهل سال است که وادار کرده‌ام
بدن دگرگون خواهد شدن
اما چه بگویم که این من خواهم ماند

1. 运生会归尽，终古谓之然，世间有松乔，于今定何间，故老赠余酒，乃言饮得仙，试酌百情远，重觴忽忘天，天岂去此哉，任真无所先，云鹤有奇翼，八表须臾还，自我抱兹独，讵俛四十年，形骸久已化，心在复何言

این شعر یک شعر فلسفی از تائو یوان مینگ است و به روشنی پیداست که او تلاش می‌کند نگاهش به زندگی، مرگ و البته مسئله جاودانگی و یگانگی با هستی – که از آموزه‌های اصلی دائونیزم است و شاعر به آن باور داشته – را بیان کند. توضیح بیشتر اینکه، آشفتگی وضعیت سیاسی و اجتماعی چین در دوره زندگی شاعر، و در پی آن نامیدی فراگیر، به پیدایش و گسترش باورهای شگفت، خرافات و دست یازیدن به علوم غریبه برای حل مشکلات انجامیده بود؛ به‌گونه‌ای که باور عوام جامعه چنین شده بود که آدمی می‌تواند با روش‌هایی از جمله خوردن و نوشیدن خوراکی‌های عجیب، جاودانه شود.

شاعر با نگاهی انتقادی می‌نویسد من با نوشیدن می از دست دوست، خود را و برای لحظه‌ای زمین و آسمان (خدا) را فراموش می‌کنم. نوشیدن همان، و فراموشی همه چیز همان. اما اینها چه فایده؟! همه چیز سر جای خودش هست. از آنجاکه تنها تفاوت انسان با دیگر موجودات عالم هستی همین درک و احساس اوست، پس برای یکی شدن با هستی نیاز به نوشیدن و این فراموشی‌های زودگذر نیست که هرگز این کارها تو را با همه طبیعت یکسان نمی‌کند. آنچه تو را به مقام یگانگی با همه هستی می‌رساند فراموشی خود است؛ کنترل احساسات است. باید که خود را فراموش کرد و از خود گذشت. بی‌خود شدن در اثر نوشیدن، سبب می‌شود که دیگر آسمان فراموش شود، آسمانی نباشد تا شاعر به رفتن به آن بیندیشد. البته نکته ظریفی در این بیت خودنمایی می‌کند که چه بسا شاعر می‌پرسد آیا منظور دوست قدیمی‌ام از جاودانه شدن همین است که در این چند لحظه بی‌خود شدن تجربه کردم؟ آیا من در این چند لحظه جاودانگی را تجربه کردم؟ اگر این است بله؛

سوار شدن بر درنا باور دینی چینیان باستان بوده که هرکس جاودان شود بر آن سوار شده به سمت غرب می‌رود. شاعر طعنه‌ای به سوار شدن بر درنا می‌زند و می‌گوید که این افسانه‌ها و پندارهای نادرست پذیرفتنی نیست، بلکه باید دوباره به زندگی بازگردیم، باید سر به واقعیت بسپریم. از دست درنا یا نوشیدن کاری ساخته نیست.

۸- شاعر در ابیاتی جریان خاک‌سپاری خود را به قلم آورده که در نگاه نخست قدری تکان‌دهنده است:^۱

1. 荒草何茫茫，白杨亦萧萧，严霜九月中，送我出远郊，四面无人居，高坟正嵯峨，马为仰天鸣，风为自萧条，幽室一已闭，千年不复朝，千年不复朝，贤达无奈何，向来相送人，各自还其

سبزه‌های بیابان به زردی گراییده
باد پاییزی درختان را می‌جنباند
ماه نهم (پاییز) است و هوا سرد
بستگان و خویشان مرا برای خاک‌سپاری می‌برند
خانه‌های اطراف خالی
و مقبره‌های بزرگ متروکه
اسب ناله می‌زند
و باد زوزه می‌کشد
قبر پوشانده و بسته می‌شود
و دیگر نوری به آن نخواهد تابید
هرگز نوری به آن نخواهد تابید
و این عالم با فرهنگ چاره‌ای دارد؟
آنها که اکنون مرا بدین جا رساندند
هر کدام به خانه خود بازگشتند
شاید که هنوز غمگین باشند
و خوشحالی را فراموش کرده باشند
من که دیگر مرده‌ام؛ پس چه بگویم
من و بدنی در دل کوه^۱

چنین می‌نماید که این شعر خود گویاست و نیازی به شرح ندارد.

۹- شاعر در شعری دیگر ساختن با تهیدستی و تحمل فقر را ستایش می‌کند و انسان‌هایی که از دنیا گذشته‌اند و نامشان ماندگار شده است را یادآور می‌شود و بر این باور است که یکی از راه‌های نیک‌نامی همین ساختن به فقر و تهیدستی است.^۲
ابرها خبر آوردند

家，亲戚或余悲，他人亦已歌，死去何所道，托体同山阿

۱. چینیان از دیرباز تا آنجا که ممکن بوده مردگان را در دل کوه یا بلندی دفن می‌کردند.

2. 积善云有报，夷叔在西山，善恶苟不应，何事空立言，

jī shàn yún yǒu bào , yí shū zài xī shān , shàn è gǒu bù yīng , hé shì kōng lì yán ,

九十行带索，饥寒况当年，不赖固穷节，百世当谁传

jiǔ shí háng dài suǒ , jī hán kuàng dāng nián , bù lài gù qióng jié , bǎi shì dāng shuí chuán

که «یی»^۱ در کوه‌های غربی از گرسنگی مرده
اگر نیکی و بدی پاسخی ندارد
چرا حرف‌های بیهوده می‌زند
نودساله‌ای که لباس ساده‌ای داشت
در آن گرسنگی و سرما از جوانی‌اش شادتر بود
اگر با تهیدستی نسازی
چطور برای هزاران سال نامت بر سرزبان‌ها باشد

ابن ابیات را می‌توان همچون نام نیکویی که سعدی از آن یاد می‌کند تفسیر و ترجمه کرد. شاعر چینی، گذشتن از مال دنیا و خوشنامی را بیشتر می‌پسندد نسبت به داشتن مالی که بدنامی به بار آورد. در این شعر از دو نفر یاد شده است. یکی «یی» که فرزند امیری بوده و گوشه‌گیری را برگزیده و تخت شاهی پدر را رد کرده، در دل کوه و انزوا گذران زندگی کرده و در پایان از گرسنگی مرده است. دیگری «رونگ گونگ» که او نیز زندگی فقیرانه را برگزیده و زرق‌وبرق دنیا را وانهاده بود. در تاریخ آمده است که روزی کنفوسیوس از او پرسید: خوشحالی! از چه بابت؟ «رونگ گونگ» پاسخ داد به سه دلیل. نخست اینکه خدا مخلوقات را آفریده برای انسان، و من انسانم و همه چیز در خدمت من. دلیل دوم خوشحالی‌ام اینکه مرد محترم است و زن فرودست؛ پس خرسندم که مرد هستم. سوم اما هستند کودکانی که روزی یا ماهی عمر کوتاه دارند و می‌میرند و من نود سال گذرانده‌ام. زندگی‌ام عادی است و نگران چیزی نیستم. کنفوسیوس پاسخ داد: مرحبا به این فکر.

۱۰- در پایان این نوشتار به سراغ قطعه «باغ هلو»، مهم‌ترین و پراوازه‌ترین شعر او

می‌رویم.^۲

۱. شخصیتی تاریخی

2. 氏乱天纪，贤者避其世，黄绮之商山，伊人亦云逝，
yíng shì luàn tiān jì, xián zhě bì qí shì, huáng qǐ zhī shāng shān, yī rén yì yún shì,
往迹浸复湮，来径遂芜废，相命肆农耕，日入从所憩，
wǎng jì jìn fù yān, lái jìng suì wú fèi, xiāng mìng sì nóng gēng, rì rù cóng suǒ qì,
桑竹垂余荫，菽稷随时艺，春蚕收长丝，秋熟靡王税，
sāng zhú chuí yú yīn, shū jì suí shí yì, chūn cán shōu cháng sī, qiū shú mí wáng shuì,
荒路暖交通，鸡犬互鸣吠，俎豆犹古法，衣裳无新制，
huāng lù ài jiāo tōng, jī quǎn hù míng fèi, zǔ dòu yóu gǔ fǎ, yī cháng wú xīn zhì,
童孺纵行歌，班白欢游诣，草荣识节和，木衰知风厉，
tóng rú zòng háng gē, bān bái huān yóu yì, cǎo róng shí jié hé, mù shuāi zhī fēng lì,

آنگاه که «یینگ» زمین و زمان را به هم ریخت
فرزانگان از حکومتش فراری شدند
پیران، گوشه‌نشین در کوه «شان» شدند
مردم پنهانی به این جا آمدند
رد و نشان آنها از بین رفته
و راه و مسیر آمدنشان پاک شده است
روز کنار هم کشاورزی می‌کنند
شب به خانه می‌شوند و می‌آسایند
توت‌ها بلند و درختان سایه دارند
سبزه‌ها و دانه‌های خوراکی می‌رقصند
در بهار، کرم‌ها پيله می‌تند
در پاییز برداشت می‌کنند آن هم بی مالیات
علف‌ها مسیرها را گرفته‌اند
صدای خروس سگ‌ها به آسمان بلند است
بساط قربانی باستانی به راه است
لباس‌ها ساده‌اند و مدهای جدید نیستند
بچه‌ها می‌رقصند
مُسِن ترها آرامند
سبزه‌ها که می‌رویند، می‌فهمند بهار شده
درختان که خشک می‌شوند می‌فهمند زمستان آمده
گرچه تقویمی ندارند
چهارفصل کار خود می‌کنند
شادی به راه و پی پایان است
پس نیازی به چاره جستن نیست
پانصد سال راه این جای شگفت بسته بوده
و ناگهانی کشف و فاش شده
دنیایی متفاوت؛ ساده و با صداقت
چیزی که هیچ جا پیدا نمی‌شود
از مردم بپرسید
آیا ورای دنیای خود این چنین جایی را می‌شناسند

虽无纪历志，四时自成岁，怡然有余乐，于何劳智慧，
suī wú jì lì zhì , sì shí zì chéng suì , yí rán yǒu yú lè , yú hé láo zhì huì ,
奇踪隐五百，一朝敞神界，淳薄既异源，旋复还幽蔽，
qí zōng yǐn wǔ bǎi , yī zhāo chǎng shén jiè , chún báo jì yì yuán , xuán fù huán yōu bì ,
借问游方士，焉测尘嚣外，愿言蹶清风，高举寻吾契
jiè wèn yóu fāng shì , yān cè chén xiāo wài , yuàn yán niè qīng fēng , gāo jǔ xún wú qì

می‌خواهم بر ابرهای سبک سوار شوم

بلندپرواز کنم و هم‌زادم را بیابم

این شعر به‌گونه‌ای نماد اندیشه «تائو یوان مینگ» است و او در این شعر تلاش می‌کند تا در دل کوه و به‌دوراز شهر، به دنبال جایی آرام بگردد؛ بی آشوب و بلوا، بدون ستم، شاید نه مدینه فاضله‌ای آرمانی اما دست‌کم یک ناکجاآبادی به‌دوراز برتری‌جویی، زورگویی و خونریزی.

«تائو یوان مینگ» تصویر ذهنی خود از این ناکجاآباد را، علاوه بر شعر، به‌صورت نثر نیز نگاشته که اندکی متفاوت است. در گونه نثر می‌خوانیم که شخصی ماهیگیر، به غار کوچکی در انتهای جنگل و در دل کوه که نوری از آن می‌تابیده کنجکاو می‌شود و قایق خود را رها کرده به سمت غار می‌رود و وارد می‌شود، آن‌سوی غار خود را در سرزمین شگفت و رؤیایی می‌باید، فضای پشت کوه برای او بزرگ است و دیدنی. مردمی را می‌بیند که آرام و بی‌دغدغه به‌دوراز هیاهوی شهر زندگی می‌کنند و از زندگی خود سرخوش و در لذت‌اند. آنها ماهیگیر را پذیرایی بسیار می‌کنند و به خانه خود مهمان کرده، غذا و جامی می‌دهند و او را بزرگ می‌دارند. ماهیگیر در آن سرزمین لحظه‌های شاد و بی‌دغدغه‌ای را سپری می‌کند؛ لحظاتی آرام و بدون دردسر، اگر نه در آسایش و فراوانی نعمت، بلکه دست‌کم در آرامش بی‌حد. پس از آن مرد ماهیگیری به این‌سوی غار بازمی‌گردد. به شهر بازگشته و داستان را به کدخدای شهر می‌گوید. از سوی حکومت محلی سربازانی فرستاده می‌شوند تا بررسی کنند و اما سربازان راه را گم می‌کنند؛ غار را نمی‌یابند و دست‌از‌پادرازتر بر می‌گردند.

تفاوت نظم و نثر این داستان پرآوازه میان چینیان این است که در نظم، شاعر باغ گل‌های هلو را مربوط به کسانی می‌داند که از پانصد سال پیش در اثر فشار سیاسی و نابسامانی کشور، و نیز به دنبال کشورگیری «چین شی خوانگ»^۱ به‌طرف کوه فرار کرده و پس از آن نیز در زمان دودمان‌هان (۲۰۰ پیش از میلاد تا ۲۰۰ پس از میلاد) جمعی دیگر از مردم به آن‌ها اضافه شده و در آن سرزمین زندگی آرامی را آغاز کرده‌اند و همان جا ماندگار شده‌اند.

۱. در حدود دو‌یست پیش از میلاد فرمانروایی به نام «چین شی خوانگ» به قلمروهای اطراف یورش برد و خاک آنها را ضمیمه خاک خود کرد و چین را یکدست و یکپارچه زیر چنبره خود در آورد.

شاید جالب باشد که این تصویر ذهنی در سده چهارم میلادی داین سویوی زمین در شرق دور قلمی می‌شود و اصحاب‌کهف در آن سوی زمین نیز از ستم فرمانروا به کوه می‌خزند و باقی ماجرا و چه بسا که این هنرمندان داستانی نیم واقعی و نیم تخیلی را قلمی کرده‌اند تا ناگفته نمانند. این داستان بشر بوده از آغاز تاکنون که کم نیستند ستمدیدگان و غارت‌شدگان و آزرده‌خاطران و آزاداندیشانی که آرزوی «باغ هلوی تائو یوان مینگ» در سینه داشته و دارند.

نتیجه و نظر

تائو یوان مینگ، شاعری ویژه در تاریخ کشور چین به حساب می‌آید؛ برخی جایگاه او را تا یک فیلسوف بالا برده و او را صاحب اندیشه‌های فلسفی و جهان‌بینی خاصی می‌دانند؛ و بر این باورند که نباید به‌ظاهر سروده‌هایش بسنده کرد و می‌بایست با دقتی بیشتر، لایه‌های پنهان دانش و بینش را در اشعار او یافت.

از این شاعر پر آوازه کمتر از پنجاه شعر و نثر آهنگین در دست است، با این حال، برخی از سروده‌های او خواننده را با دو مفهوم متضاد روبرو می‌کند. از میان آنها می‌توان به نثری آهنگین به نام «شیین چینگ فو^۱» اشاره کرد که در میانه آن، ده آرزوی کاملاً خیالی را - از نظر ادبی بسیار زیبا اما از نظر مفهومی سردرگم - به قلم آورده است. ادب پژوهان چینی طی ده‌ها و بلکه صدها مقاله پیرامون معانی و مفاهیم ابراز نظر کرده‌اند؛ نظراتی که گاه ارزیابی‌های خودمان پیرامون حافظ را به ذهن می‌آورد، از مفاهیم عشق مادی، تا مفاهیم بلند عرفانی.

هرچه هست، در اینکه تائو یوان مینگ به دلایلی خود را از دایره سیاست فراری داده، دنیاگریزی را، هم در سخن و هم در عمل، فریاد زده شکی نیست. وی این سبک از زیست و زندگانی را به اوج و حد اعلای خود رسانده است؛ به گونه‌ای که مفاهیم ارزشمندی را خلق نموده و الگوسازی کرده است. این سبک نگرش به زندگی و دنیا گاه می‌تواند در شرایطی برای برخی در قامت نسخه‌ای درمانگر نمود پیدا کند. او برای داشتن شکم سیر، کمر پیش حاکمان خم نکرد و ترجیح داد مصداق "ای شکم سیر به تایی بساز، تا نکنی پشت به خدمت دو تا"^۲ از عالی‌جناب سعدی شیرازی باشد.

از این گذشته ارزش‌ها و آرمان‌های این شاعر پرآوازه برای همه مردمان باشنده در

1. 闲情赋 xian qing fu

۲. سعدی، گلستان، باب اول، حکایت سی و ششم

این کره خاکی قابل لمس و درک است. گرچه فقر و نداری تلخ و دشوار است؛ اما گاه می‌توان ما به‌ازای ساختن با آن و تحمل آن، یعنی آرامش و رهایی از دغدغه‌ها را دید و چشید و به آن بالید. کم نبوده‌اند در درازای تاریخ همه فرهنگ‌ها و ملت‌ها که هنگام رویارویی با صحنه‌های هول‌انگیز و پر آشوب، آسایش شهرهای بزرگ رها کرده، کنار جوی آبی در روستا کنج دنجی برگزیده و آن‌سوی سکه طبیعت را در آغوش کشیده‌اند.

A Survey of Tao Yuanming Views in Selected Poems

Seyed Jalal Imam¹

Abstract

Introduction: *Tao Yuanming, a 5th-century Chinese poet, is known as the founder of the "Garden Alley" poem. He wrote down the issues and problems of society and of course, his mental states with simple and of course frank literature, which has a great contribution in presenting a picture of the social history of his time. The poems of this stylish poet have greatly influenced the culture and especially the literature of China after him. Among his poems, there are concepts and values such as turning away from the world, turning your back on politics, enjoying nature, being content with living in poverty, and ideals such as a society without coercion and superiority. Apart from this, he left some poems with a multi-layered meaning and with hidden and confused concepts, which have led to various evaluations by literary scholars. There are different views about his worldly lifestyle; Although his poor lifestyle is not much approved by critics, his values and ideals have been praised and are considered.*

Background Studies: *It seems that the writing in front of you is one of the first writings that examines Tao Yuan Ming's poems in Persian and from the perspective of Iranian culture. Although Chinese literary scholars have examined the poems and life of this poet from different perspectives, and of course it has been very helpful in organizing this research, but the name, poems and thoughts of this famous Chinese poet still do not have a place among Persian texts. Zain hopes that this article will open a window for Chinese scholars, especially in the field of culture and history of this country.*

From the point of view of Chinese researchers, the most important feature of Tao Yuanming's poems is their simplicity and at the same time they have a deep meaning - sometimes his words can appear as a philosophical point of view.

1. Lecturer in the Faculty of Asia-Africa. The University of International Studies. Shian, China.

Methodology :*This article is written based on text and content analysis with a historical approach. Poetry can be analyzed in different ways, and in this text, according to the time conditions of the poet and his beliefs, an attempt has been made to examine the vocabulary of the poem*

Conclusion: *Tao Yuanming is considered a special poet in the history of China. Some researchers raise his status as a philosopher and believe he was the owner of certain philosophical thoughts and worldviews. It seems should be more careful to find the hidden layers of knowledge and insight in his poems.*

There are less than fifty poems left by this eloquent poet. However, some of his compositions have conflicting meanings. For example, the literary prose of “Xianning Fu” in which he proposed ten completely imaginary wishes. Chinese researchers have two completely different opinions about this work. Some say it is a simple love and some believe that this prose has deep mystical meanings.

There is no doubt that Tao Yuanming left politics for some reasons, and he chose a simple lifestyle. We can see He has introduced a worldly lifestyle. It can even be said that he set a model in this field. Iranian poet Saadi also has a poem in this context, which warns that a person should be content Be content with a simple life does not bow down to others. It can also be said that when city life is boring, you can leave its comforts and choose a peaceful life in a small village.

Keywords: Chinese Poetry, Tao Yuanming, Ancient Chinese Literature, Isolation, Decay, Poverty.

References:

- 周静·《陶渊明诗译注》凤凰出版社·2020年·南京。
- 杨伯峻·《论语译注》中华书局·2009年·北京。
- 和谈·陶渊明《乞食》诗新论·宁夏大学学报·35·2013年
- 古诗文网-古诗文经典传承 (gushiwen.cn)
- Zhou Jing, Translation and Annotation of Tao Yuanming's Poetry, Phoenix Publishing House, Nanjing, 2020.
- Yang Bojun, "Annotations to the Analects", Zhonghua Book Company, 2009, Beijing.
- He Tan, New Essays on Tao Yuanming's "Begging for Food" Poetry, Journal of Ningxia University, 35, 2013
- Ancient Poetry and Literature Network - Inheritance of Classical Chinese Poetry and Literature (gushiwen. cn)
- Comprehensive website of Persian poets, (section of Saadi and Hafez)- <https://ganjoor.net/>